



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۴۵

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۱ مارس ۲۰۱۰ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۹

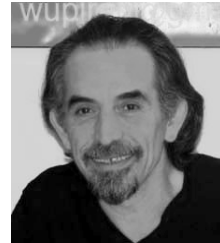


تلاشهای سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری (۲)

نقدی به نظرات رضا رخشان

صفحه ۳

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



کارگران آپارتاید نمیخواهند!

جواب به بهمن شفیق

صفحه ۷

احمد بابائی



بر آشفته‌گی مهدی کوهستانی سندیکالیست از چه روست؟

صفحه ۱۱

محمود احمدی



درباره مبارزه با مذهب

گفتگوی آذر ماجدی با منصور حکمت

صفحه ۱۴

اوضاع سیاسی در سال ۱۳۸۹

صفحه ۹

صارم فریدونی



یادداشتی از یک ترانه سرای کمونیست

نوبت نوروز ما هم می‌رسد!

صفحه ۱۷

کوروش سمیعی

در صفحات دیگر: کنگره دوم منصور حکمت برگزار میشود، جنایت تروریستی علیه مردم روسیه را محکوم میکنیم، دستمزدهای پرداخت نشده و اعتراض کارگران تابلیر، و ...

سال ۸۸ برای جنبش تروریستی اسلامی سال خوبی نبود. در "انتخابات" لبنان حزب الله شکست خورد، در جبهه یمن تروریستهای اسلامی عقب نشستند، در فلسطین حماس وضعیت مشابهی دارد، در ایران جنبشی توده ای علیه موجودیت جمهوری اسلامی بمیدان آمد، و در "انتخابات" عراق اسلامیهها و جبهه جمهوری اسلامی دست را باختند.

رویدادهای اخیر، تا به تحرک و تمایلات مردم محروم این کشورها برمیگردد، اعلام بیزاری و تلاش برای تغییر شرایطی است که کمابیش جنگ و ترور و ناامنی سیاسی و اقتصادی و نابودی مدنیت سناریوی آنست. این واقعیتی است که در فقدان وجود یک آلترناتیو معتبر و پیشرو کارگری در سطح منطقه، تمایلات و امیدهای مردم را جنبشهای حی و حاضر طبقات حاکم قالب میزنند اما این موضوع از اهمیت چرخش توده ای و کمر راست کردن مردم در کشورهای منطقه کم نمیکند. آنچه امروز در زنجیره جنگ قدرت در کشورهای منطقه خود را بصورت افول جریانات جنبش اسلام سیاسی نشان میدهد، با سقوط جمهوری اسلامی در ایران به موجی وسیع از جنبش ضد اسلامی و سکولاریستی و سوسیالیستی دامن میزند. بنظر من رویدادهای ایران و سمپاتی جهانی ای که نسبت به تحرک مردم در ایران شکل گرفت، اعتصابات کارگری در مصر و ترکیه، و بیزاری مردم از وضع موجود بورژوازی منطقه را به سمت آرایشهای جدید سوق داده است.

در عین حال افول نیروهای جنبش اسلام سیاسی نیروهای دیگری را تقویت کرده
صفحه ۲

افول اسلام سیاسی ...

است. در سطح منطقه ای ناسیونالیسم عرب که با سقوط صدام ضربه سنگینی خورده بود مجدداً به تقلا افتاده است. ناسیونالیسمی که بنیادهایش اسلامی است، امروز ناچار است زیر فشار نخواستن جامعه و نارضایتی از وضعیت کمابیش ناامنی سیاسی و اقتصادی و تروریستی، پرچم سکولاریسم برافرازد و حتی خود را با همین نام بشناساند. نتیجه "انتخابات" عراق، مستقل از رویدادهای بعدی آن، اعلام "نه" مردم به اوضاع تروریستی و فلاکت و جنابیتی است که تروریسم بین المللی و اسلامی حاکم کرده اند. مردم عراق ایاد علوی را میشناسند. رای به علوی "نه" به مالکی و وضعیت وخیم کنونی است. این روند در عراق در سیر خود به دو سمت میتواند برود؛ اول، زمینه ای برای راه حل کودتای نظامی در عراق و ایجاد یک دولت یکپارچه شبیه دولت سابق صدام حسین. دوم، برآمد یک جنبش سکولاریستی و سوسیالیستی که افق خود را از اعتراضات مردم در ایران و تحرک های کارگری و سیاسی در کشورهای مصر و ترکیه و یونان بگیرد.

تحرک ناسیونالیسم عرب در منطقه به تحرک ناسیونالیسم ایرانی و قومی دامن میزند. بویژه وقتی که آمریکا و دولتهای غربی روی خوش به آن نشان دهند. باید تاکید کرد که هنوز اسلام سیاسی یک نیروی مخوف با امکانات زیاد است و دستجات متفرقه آن دستشان به قدرت سیاسی و امکانات دولتی بند است. آنچه روی داده است تعادل جدیدی است که در متن کشمکشها و تناقضات جوامع منطقه و پیامدهای خونبار ایندوران به اسلام سیاسی تحمیل شده است. همین وضعیت زمینه تحرک ناسیونالیسم عرب است و بیزاری

مردم منطقه از وضع ناامن و تروریستی موجود زمینه را برای قد علم کردن جنبش کارگری و سکولاریسم و سوسیالیسم مساعد میکند.

اما سکولاریسم علوی و ناسیونالیسم عرب قلبی است. بورژوازی منطقه دستور کار سکولاریستی روشن و حداقلی ندارد. امروز پرچم سکولاریسم برای ناسیونالیسم عرب، ماکزیمم در عراق تلاشی برای بازگشت به صحنه سیاست و در منطقه تلاشی برای ایجاد محدودیت برای جمهوری اسلامی است.

نکته دیگر موقعیت در ابهام نیروهای ناسیونالیسم قومی است. جریانات فرقه ای و قوم پرست افق شان کورتر از هر زمانی است. روال کنونی در منطقه نه به فدرالیسم قومی-اسلامی - شیریه ای بلکه به ناسیونالیسم عظمت طلب تکیه دارد. جریانات قوم پرست وضعیتی مشابه نیروهای فرقه ای تروریست اسلامی پیدا میکنند. تا اطلاع ثانوی کرنش به قدرتهای جدید و یا متحد شدن با جناح هائی از دولتها و یا تبدیل شدن به نیروهای در اختیار ارتش آمریکا در منطقه با ماموریتی شبیه "بلاک واتر" تنها استراتژی پیش روی ناسیونالیسم قومی است.

همینطور ناسیونالیسم ایرانی فاقد یک استراتژی روشن همگام با این تحولات است. ناسیونالیسم ایرانی در ایندوران متحد استراتژیک جناحی از حکومت اسلامی بود و سرنوشت سکولاریسم و لیبرالیسم اش را به آن گره زده است. ناسیونالیسم ایرانی در ایندوره منشئت میشود و

جریانهای افراطی آن با همین پرچم سکولاریسم بتدریج میداندار میشوند.

اما خواست سکولاریسم و برابری طلبی و نجات از وضعیت سناریوی سیاهی و خطر ممتد جنگ و ترور خواستی واقعی در میان کارگران و توده های مردم در منطقه است. همین تمایل و دفاع از نفس بودن جامعه یک فاکتور بسیار مهم در افول اسلام سیاسی و زمینه پیدا کردن جریانها و گرایشات قدیمی تر در قلمرو سیاست منطقه است. آینده برای جنبش سوسیالیستی و خاورمیانه ای سکولار بیش از هر زمانی روشن است. اگر آمریکا و دولتهای غربی که اسلام سیاسی را ساختند و به جان مردم انداختند و تاکنون در پس هر جنگ و حمله تروریستی آنها را بر مسند قدرت نشاندند، زیر بغل شان را نگیرند، این جنبش ارتجاعی از جنبشهای سکولاریستی و سوسیالیستی در منطقه شکست میخورد.

هنوز این ارزیابی دقیق منصور حکمت که سرنوشت اسلام سیاسی در ایران رقم میخورد. بیش از هر زمانی اعتبار دارد. بزیر کشیدن انقلابی جمهوری اسلامی بعنوان مهمترین پایگاه و قدرت دولتی جنبش تروریستی اسلام سیاسی، پاسخی یکجا به سیاستهای تروریستی دولتها و جنگ و کشتار و به انواع جریانات فرقه ای و ضد جامعه است.

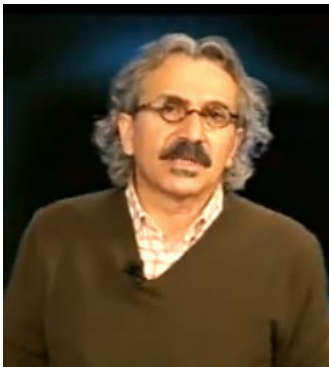
پیروزی کارگران و مردم محروم بر جمهوری اسلامی، نشان دادن راهی برای آزادی مردم منطقه و ایجاد صلیح عمیق و همزیستی کارگران مردم محروم منطقه مبتنی بر انترناسیونالیسم کارگری است. در پس تحولات منطقه و افول اسلام سیاسی، میتواند جنبش سوسیالیستی عروج کند.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی-اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند.
تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی ما است.



علی جوادی

تلاشهای سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری (۲)

نقدی به نظرات رضا رخشان

همانطور که در بخش اول این یادداشت تاکید شد، جنبش کارگری یک جنبش بکدست نیست، لوح خام و نانوشته ای نیست، فاقد گرایشات مختلف سیاسی نیست. در هر زمان محل تلاقی گرایشات مختلف اجتماعی است. طبقه کارگر در هر زمان، حتی در غیاب احزاب سیاسی کارگری، بستر مجموعه ای از گرایشات و خطوط فکری و سیاسی فعال متشکل از طیف های گوناگون کارگران پیشرو و مبارز است. در حال حاضر بازتاب دو گرایش عمده سیاسی در جامعه یعنی جنبش کمونیسم کارگری و جنبش ملی - اسلامی در سطح جنبش کارگری را میتوان در قالب گرایش رادیکال - سوسیالیست کارگری و گرایش سندیکالیستی مشاهده کرد.

در این بخش تلاش میشود علاوه بر تاکید بر ویژگی ها و مختصات خطوط تمایز اجتماعی میان این دو گرایش، عرصه های دیگری از تمایز اهداف و جوهر واقعی سیاستهای سندیکالیستی در متن شرایط حساس سیاسی حاضر را مورد بررسی قرار دهیم. اما پیش از ورود به بحث بار دیگر باید تاکید کنیم که تلاش برای سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر یک وظیفه اعلام شده و دائمی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. ما در عین حال که از هر تلاش طبقه کارگر برای سازمانیابی و متشکل شدن دفاع میکنیم در عین حال گرایش و سیاستی را که میکوشد مبارزات کارگران را در چهارچوب سیاستهای سندیکالیستی محدود کند، عمیقا نقد میکنیم. ما در عین حال که از سندیکای مستقل کارگری دفاع میکنیم، در عین حال تلاش میکنیم تا این تشکلات را هر چه بیشتر به تشکل شورایی طبقه کارگر که متکی بر اراده مستقیم و رادیکال کارگری

و فاقد بوروکراسی و سیاستهای محدود کننده در چهارچوب مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم است، نزدیک کنیم.

در یادداشت پیشین همچنین اشاره شد که جنبش سندیکالیستی یک جنبش سرنگونی طلب نیست. خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی نیست. این گرایش تمایلی به انقلاب، انقلاب کارگری، و تغییرات بنیادی در سیستم اقتصادی و نابودی کارمزدی و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی در جامعه ندارد. عمدتا بر علیه آن است. اصولا یک گرایش انقلابی نیست. و به قول رضا رخشان، از فعالین سندیکای هفت تپه، در حال حاضر یک جنبش مطالباتی و به عبارت رایج تر "مطالبه محور" است. ("لازم به یادآوری است که جنبش کارگری در حال حاضر به دنبال انقلاب و تغییر حاکمیت نیست" و یا "یک جنبش مطالباتی است و به دنبال انقلاب و انقلابی گری نیست." رضا رخشان)

بعلاوه تاریخا گرایش سندیکالیستی نشان داده است که در مقاطع انقلابی یا در تقابل با گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر قرار میگیرد و یا بمثابة گرایشی محافظه کار و سازشکار عمل خواهد کرد. تبیین رضا رخشان از جنبش کارگری در شرایطی که بخشهای وسیعی از توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بپاخواسته اند، گوشه ای از این واقعیت است. این حقیقت تاریخی در کنار این ارزیابی

از نقش عمومی سندیکاها در شرایط کنونی بیانگر جایگاه سیاست سندیکالیستی در شرایط غیر متعارف جامعه است. ایشان مقبولیت سندیکا را در این شرایط علاوه بر پیشبرد مطالبات اقتصادی طبقه کارگر بلکه همچنین در کنترل و مهار اعتراضات کارگران توضیح میدهد. در دفاعشان از عملکرد سندیکای کارگران هفت تپه میگویند: "در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است." همچنین اضافه کرده است: "این در حالی است که در مدت مشابه دو سال قبل، به دلیل نبود نهاد مستقل صنفی کارگری، کارگران هفت تپه برای پیگیری مطالبات خود بیش از ۵۰ بار به اعتصاب و حرکت های اعتراضی دست زدند." (از گفتگوی رضا رخشان با "خبرگزاری کار ایران")

دو گرایش، دو سنت اجتماعی

سندیکالیسم تنها گرایش موجود در جنبش کارگری نیست. یکی از گرایشات موجود است. واقعیت این است که جنبش سندیکایی و جنبش شورایی جنبشهای متمایزی در صفوف طبقه کارگر هستند. گرایشاتی که اهداف سیاسی و افق عملی متفاوت و الگوهای متفاوتی را نمایندگی میکنند. به عبارت دیگر نه سندیکالیسم گرایش و سنت نو و تازه ای در صفوف طبقه کارگر است و نه کمونیسم و سوسیالیسم. نه کارگر سندیکالیست پدیده کم یاب و نو ظهوری است و نه کارگر کمونیست. این گرایشات دهه هاست که دیگر از اجزاء طبقه کارگرند و جزیی از سوخت و ساز سیاسی و مبارزاتی دائمی آن را تشکیل میدهند. این اجزا توسط مکانیسم های درونی خود طبقه باز تولید میشود. این گرایشات دارای وزن و نفوذ متفاوتی در لایه های مختلف طبقه کارگر هستند. تلاش ساده

لوحانه سندیکالیستها برای پرده پوشی موقعیت و نقش گرایش رادیکال کمونیستی در صفوف طبقه بخشی از رقابت و کشمکش میان این گرایشات است. بعلاوه بر خلاف تصورات رایج بورژوایی سندیکالیسم یک گرایش "خود بخودی" در صفوف کارگران نیست. عکس العمل طبیعی و اولیه هر کارگری نیست. به قول منصور حکمت دهها سال است که سندیکالیسم جزیی از یک خط مشی رفرمیستی و بورژوایی در جهان است. در ایران سندیکالیسم بخشی از سنت توده ایستی و جنبش ملی - اسلامی است. تاریخش به تاریخ حزب توده و سنت توده ایستی در جامعه گره خورده است. مقطع سالهای ۳۲ و پیش از آن نقش گرهی و تعیین کننده ای در جوش خوردن این سنت با تلاشهای کارگری داشته است. بعلاوه در بررسی جنبش سندیکالیستی اصولا باید توجه داشت که این جنبش بخشی از یک حرکت وسیع اجتماعی سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این جنبشها حتی سیاستهای متفاوتی در صفوف طبقه کارگر برای سازماندهی و نوع تشکل در دستور دارند. تلاش برای سازماندهی سندیکایی یا شورایی طبقه کارگر یک محور تمایز این تلاشها است.

منصور حکمت در زمینه تمایز اجتماعی این دو گرایش میگوید: "این آلترناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه های تصمیم گیری اقتصادی و حتی تئوری

تلاش‌های سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری ...

ها و برنامه عمل اقتصادی معین نیز طرح می‌شود. ... جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلت‌رناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب می‌کند. ... در مورد جنبش شورائی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگو نیست، بلکه آلت‌رناتیو یک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی کارگری است. شوراهای اگر چه تاریخاً بدرجه زیادی مورد توجه آنارشویسم قرار داشته اند، اما منتهاست که بطور روزافزونی با کمونیسم تداعی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتربر، ایده شوراهای سازمانیابی شورائی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش شورائی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، با افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورائی هم دقیقاً به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط می‌شود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراهای بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی‌پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی)". (منصور حکمت: تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر)

همکاری و همچنین جدال میان این گرایش‌ها در پیشبرد امر مبارزاتی طبقه کارگر و در تلاش برای تأمین رهبری و هژمونی در جنبش کارگری بخشی از نقش و واقعیت وجودی عملکرد این گرایش‌هاست. هر کدام از این

واحد پایه فعالیت سندیکا، شاخه سندیکا در واحد تولیدی است، چرا که محور همانطور که اشاره شد، کارگر شاغل است. سندیکا کار محلی نمیکند. سندیکا خارج کارخانه قادر به هیچ نوع سازماندهی طبقه کارگر نیست، و لذا از آنجا که کارخانه تنها یک عرصه، هر چند عرصه‌ای بسیار مهم، از تقابل و ابراز وجود طبقه کارگر است، سندیکا در این عرصه‌ها عملاً خود را بی‌وظیفه میکند. به این اعتبار سندیکالیسم حتی قادر به دفاع فعال و رادیکال از سطح معیشت و زندگی کارگران شاغل هم نیست. چرا که سنت سندیکایی یک سنت مبارزه کارگری وسیع و همه جانبه طبقاتی و یک سنت طبقاتی و انقلابی نیست. به عبارت دیگر باید گفت سندیکالیسم در تحلیل نهایی یک سنت "طبقات دیگر" است و طبقه کارگر نمیتواند تمام پتانسیل مبارزاتی خود را از طریق سندیکالیسم بروز دهد و در مواردی هم سندیکالیسم عملاً در مقابل تحریک انقلابی طبقه کارگر قرار می‌گیرد.

سرمایه داری یا سوسیالیسم

یک رکن اصلی تمایز این دو گرایش مسأله نظام اقتصادی مورد نظر است. سندیکالیسم علی‌العموم یک گرایش ضد سرمایه داری نیست. نقدی به نفس کار مزدی و مالکیت خصوصی سرمایه بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی ندارد. گرایشی در چهارچوب سرمایه داری است. تمام تلاش سندیکالیسم برای بهبود موقعیت رفاهی طبقه کارگر به محدوده مناسبات اقتصاد سرمایه داری خلاصه می‌شود. این جوهر پایه‌ای حرکت سندیکالیستی را در هر حرکت این گرایش میتوان مشاهده کرد.

بطور مثال رضا رخشان به ما یاد آوری میکنند که اولاً: "جنبش کارگری در حال حاضر به دنبال انقلاب و تغییر حاکمیت نیست. جنبش کارگری برای یک دنیای بهتر مبارزه می‌کند." و ثانیاً "هدف جنبش کارگری این است که برای کارگران همان رفاهی را به دست بیاورد که در شأن و منزلت انسان‌هایی است که سازندگان

نعمات و رفاهیات و منزلت‌ها هستند." این شاید "چپ" ترین تبیین این گرایش از اهداف طبقه کارگر باشد. اما همینجا از رضا رخشان باید پرسید چگونه جنبشی که به دنبال "تغییر حاکمیت" و "انقلاب" نیست، میتواند برای دستیابی به یک "دنیای بهتر" مبارزه کند؟ مبارزه برای "یک دنیای بهتر" یک رکن اصلی ادبیات جنبش کمونیسم کارگری و کمونیسم منصور حکمت است. حال چگونه تبیینی میتوان از تلاش برای "یک دنیای بهتر" بدست داد که در آن حاکمیت اسلامی دست نخورده باقی می‌ماند. انقلابی هم برای بزیار کشیدن آن در دستور نیست؟ پاسخ روشن است. چنین تناقضی ممکن نیست. این تلاش گرایش سندیکالیستی برای هضم و از آن خود کردن یک رکن مهم گرایش کمونیستی طبقه کارگر است. می‌کوشد این گرایش را با ویژگی‌های سیاست راست و سازشکارانه خود منطبق کند.

از طرف دیگر مبارزه برای "همان رفاهی" که "در شان و منزلت انسان‌هایی" که "سازندگان نعمات و رفاهیت و منزلت‌ها هستند" یک تبیین کاملاً مبهم از اهداف طبقه کارگر است. کمونیسم کارگری و گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر در هر شرایطی برای بالاترین درجه رفاه و آسایش همگان در جامعه مبارزه میکند. این واقعیت انکارناپذیر یکی از مختصات جنبش کمونیسم کارگری است. اما بالاترین رفاه مادام که مناسبات استثمارگرایی سرمایه داری بر جامعه حاکم است، مادام که بخشی از جامعه ناچار به فروش نیروی کار خویش برای بقا است، مادام که ابزار تولید و توزیع اجتماعی در اختیار اقلیت محدود سرمایه دار در جامعه قرار دارد، صرفاً اصلاحاتی در وضع موجود است و تغییری بنیادی در نظام اقتصادی حاکم ایجاد نخواهد کرد. مسلماً برای تک تک این اصلاحات باید هر روزه تلاش کرد، اما این تلاشها در هر زمان قابل باز پس‌گیری هستند و هدف کارگر باید در

تلاشهای سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری ...

عین حال نابودی مناسباتی باشد که این وضعیت را ایجاد کرده است. سرمایه داری "اصلاح شده" هم کماکان یک نظام استثمارگر و ضد کارگر و نابرابر است. ما هم برای اصلاحات و هم برای انقلاب مبارزه میکنیم. اما طبقه کارگر تنها با انقلاب کارگری و برپا کردن حکومت کارگری و اقتصاد سوسیالیستی است که میتواند به این وضعیت ضد انسانی و دون شان کارگر یکبار و برای همیشه خاتمه دهد. پرده پوشی این هدف غایی مبارزات طبقه کارگر در پس کلمات مبهم و گنگ "منزلت" و "رفاهیات" تلاشی برای سایه انداختن بر مبارزه انقلابی طبقه کارگر برای نابودی نظام کارمزدی و محدود کردن این مبارزات در چهارچوب مناسبات سرمایه داری است.

اما معنای عملی این اظهارت سندیکالیستی که: "جنبش کارگری در حال حاضر به دنبال انقلاب و تغییر حاکمیت نیست"، این است که اولاً این گرایش نسبت به مبارزات جاری در جامعه کاملاً بی اعتنا است. نقشی برای طبقه کارگر در تحولات سیاسی حاضر نمی بیند. و نتیجتاً خواسته و ناخواسته سیاستش عملاً به حفظ وضع سیاسی موجود کمک میکند. ثانیاً میکوشد کارگر را از انقلاب و انقلاب را از کارگر دور کند. در تقابل گرایش کمونیستی طبقه کارگر نسبت به این اعتراضات کاملاً ذیفنغ است. گرایش کمونیستی مبارزه فی الحال جاری در جامعه را نادیده نمیگیرد. نمیتوان کوچکترین ادعایی برای مبارزه برای "یک دنیای بهتر" داشت و در عین حال نسبت به مبارزات و تلاش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بی تفاوت بود. هدف کمونیسم کارگری به میدان کشیدن و سازمان دادن صف مستقل طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی

در تقابل با حزب کمونیستی

یک رکن دیگر سیاست سندیکالیستی پرهیز و یا بهتر بگوئیم مقابله آشکار و پنهان با حزب کمونیستی طبقه کارگر است. رضا رخشان در این زمینه میگوید: "به نظر من کارگر امروز ایدئولوژی زده نیست و دنبال آرمان های بیهوده هم نمی رود. از طرف دیگر، احزاب به اصطلاح چپ هم نشان داده اند که کارگری نیستند و به زندگی کارگران دلبستگی ندارد؛ هم چنان که کارگران هم عنان اختیار خود را به این احزاب نسپرد و نشان داده اند که خودشان می توانند راه گشا باشند و برای تغییر زندگی شان تلاش کنند و گامی به پیش بردارند." در بررسی به کلیه مسائل بیان شده نمی پردازم. اشاراتی کوتاه به مفاهیمی از قبیل "ایدئولوژی زده"، "آرمانهای بیهوده"، "عنان اختیار" معرف یک نگرش عمیقاً بورژوایی و ضد کمونیستی اند، کافی است.

واقعیت این است که پس از شکست بلوک سوسیالیسم بورژوایی شوروی در پس کشمکش دو قطب اصلی جهان پس از جنگ دوم جهانی ما شاهد یک تهاجم همه جانبه سیاسی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک علیه هر گونه آزادیخواهی و برابری طلبی و عدالت اقتصادی در جامعه بودیم. سرمایه داری عنان گسیخته بازار آزاد و بلوک غرب پیروز شده بودند و تلاش میکردند پیروزی خود را پیروزی سرمایه داری بر "سوسیالیسم" به مردم و افکار عمومی جامعه بشری حقه کنند. این تعرض به کمونیسم و کارگر ابعاد گسترده و دامنه وسیعی داشت. همه جانبه بود. مبارزه با مارکسیسم و آرمان رهایی و آزادی طبقه کارگر و جامعه یک وجه عمده آن بود. تلاش برای "ایدئولوژی زدایی" از صفوف اعتراض طبقه کارگر که در واقع اسم رمز مقابله با مارکسیسم، بمثابة علم شرایط رهایی طبقه کارگر است، عرصه مهم دیگر این تعرض عظیم و جهانی سرمایه به کمونیسم و کارگر بود. رضا رخشان این تبلیغات را غورت داده است. با همان زبان و ادبیات ضد کمونیستی به مقابله با گرایش کمونیستی طبقه کارگر برخاسته

است. از ایشان باید پرسید: کجای آرمان آزادی و رهایی طبقه کارگر، آرمان استقرار یک جامعه سوسیالیستی بدون استثمار و کار مزدی یک "آرمان بیهوده" است؟ کجای تلاش برای برپایی جامعه ای آزاد، برابر و استقرار یک حکومت کارگری که متضمن چنین وضعیتی باشد، "آرمان بیهوده" است؟ "ایدئولوژی زدگی" است؟ و در پاسخ باید گفت: اگر این تلاشها نشان آرمان زدگی و ایدئولوژی زدگی است، ما کمونیستهای کارگری با افتخار چنین اتهاماتی را می پذیریم. اعلام میکنیم که آرمان رهایی کارگر و جامعه آرمان خدشه ناپذیر ماست. ما جایگاه این تعرض ضد کمونیستی به آرمان طبقه کارگر را میشناسیم. این تعرض ایدئولوژی و آرمان بورژوایی را عمیقاً نقد میکنیم و پس میزنیم.

رضا رخشان در عین حال تصویری از رابطه و مناسبات کارگر و احزاب کمونیستی ارائه داده است که تماماً دروغین و تلاشی برای دور کردن کارگران از احزاب کمونیستی و کارگری است. بیش از سه دهه است که هر گونه تشکل کمونیستی در جامعه در وحشیانه ترین شکل سرکوب شده است. کارگران کمونیست بخش وسیعی از قربانیان تهاجم ارتجاع اسلامی را تشکیل میدادند. حزب کمونیستی یک گرایش قوی و داده شده در صفوف طبقه کارگر است. هر زمان که توازن قوا در جامعه به نفع کارگر و آزادیخواهی تغییر کرده است، کارگران مانند سایر بخشهای آزادیخواه و برابری طلب جامعه به صفوف احزاب کمونیستی و چپ پیوسته اند. اطلاق "عنان اختیار" خود را در دست احزاب کمونیست و چپ به این تلاش کارگران یک تهاجم سیاسی به کمونیسم و کارگر متحزب است. اما این به معنای آن نیست که سندیکالیسم کلاً ضد تحزب است. اینطور نیست. این گرایش ضد تحزب کمونیستی طبقه کارگر است.

جنایت تروریستی

علیه مردم روسیه را محکوم میکنیم!

کشمکش دولتها و جریانها و جنبشهای ارتجاعی تبدیل شده است. تروریسم از هر سو هدفش پیشبرد سیاستهای فوق ارتجاعی و عقب بردن جامعه و دستاوردهای تاکتونی آنست. باید به این روند خاتمه داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بشریت آزاده و متمدن و همه آزادیخواهان و انساندوستان جهان را به یک مبارزه مستقل علیه تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، فرامیخواند. فراخوان ما به مردم دنیا اینست که بمیدان بیایند و دنیا را خود بدست گیرند. باید دنیا را از دست بمبگذارها و ژنرالها درآورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ مارس ۲۰۱۰ - ۱۱
فروردین ۱۳۸۹

نابودی آنها سخن میگویند و مقررات ضد تروریستی و ایجاد فضای امنیتی بیشتر را بلافاصله در دستور قرار دادند. برخی تحلیلهای دیگر سازماندهی این ترورها را به سازمان اطلاعاتی خود دولت روسیه منتسب میکنند و هدف آنرا منحرف کردن نارضایتی عمیق مردم و ایجاد بهانه ای در دست دولت برای تشدید سرکوب و تحدید حقوق شهروندی ارزیابی میکنند.

قربانیان تروریسم، چه دولتی و چه غیر دولتی، مردم بی دفاع اند. از یکسو کارگران و مردمی که بطور عادی هر روز سر کار میروند در قطار و مرکز خرید و خیابان طعمه تروریسم کور میشوند. از سوی دیگر تروریسم دولتی با تهاجم حق بجانب و انتقامجویانه به کشتار مردم بی دفاعی میپردازد که تروریستها خود را در میان آنها پنهان کرده اند. تروریسم در دنیای امروز به یک رکن ثابت جدال و

دور دیگری از ترور مردم بی دفاع در مترو و خیابان و مرکز خرید توسط جنایتکاران تروریست شروع شده است. روز دوشنبه ۲۹ مارس به فاصله ۴۵ دقیقه در دو ایستگاه متروی مسکو، در زمان پر رفت و آمد، دو بمب انتحاری منفجر شد که ۴۰ نفر قربانی آن شدند. امروز چهارشنبه ۳۱ مارس، در جمهوری داغستان روسیه به فاصله ۲۰ دقیقه دو انفجار دیگر صورت گرفت. در این انفجارها ۹ نفر کشته شدند.

تاکنون گروهی مسئولیت این حملات تروریستی را بعهدہ نگرفته است اما انگشت اتهام دولت روسیه به طرف شورشیان چپن و جریانات تروریستی اسلامی نشانه رفته است. پوتین و مقامات دولتی از پیدا کردن تروریستها و

تلاشهای سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری ...

در خاتمه

ما کارگران را به متشکل و متحزب شدن فرا میخوانیم. ما فعالین کارگری را وسیعا به برپایی جنبش مجامع عمومی و ایجاد شوراهای فرا میخوانیم. "ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می آورند، شکافهای صنفی و رسته ای در میان کارگران را تشدید نمیکند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوائی میدهند، ظرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند"

ما تاکید میکنیم که رهایی و آزادی طبقه کارگر در گرو ایجاد تشکل های توده ای کارگری و تحزب کمونیستی طبقه کارگر است.*

Long Live 1st May!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

پیش بسوی اول مه!

کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سببیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارد.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب کارگری!



موضوع توده ای اکثریتیتها و فعالین جنبش ملی اسلامی است که میخواهند سیاست طرفداری از حکومت را با توجیه "فعالیت در داخل" به مردم بخوراند. علی جوادی در نقدش نگفته که چرا رضا رخشان شعار سرنگونی و یا انقلاب نداده است. گفته است چرا علیه سرنگونی خواهی و انقلابیگری آنهم بعنوان "نماینده جنبش کارگری" حرف میزند؟ بهمین هم ناگهان حاضر شده و میگوید "بیخشید آقا" و نمایش بیدادگاه برایمان مینویسد که طرفین این دعوا چه کسانی هستند و لذا حق حرف زدن چگونه است. بجای اینکه به سوال علی جوادی پاسخ گوید که این اظهارات آب به آسیاب "جنبش سبز" میریزد و ضرورتی برای طرح آن در دفاع از مطالبات برحق کارگری نیست، بحث روی این میروود که علی جوادی از چه طریقی نان میخورد و کجا زندگی میکند و رضا رخشان کجا و چگونه؟!

اولا شما جواب ندادید که این نوع اظهارات آب به آسیاب جنبش سبز میریزد یا نه؟ ثانیا مگر جنابعالی مدعی العموم رضا رخشان و یا دیگر فعالین جنبش کارگری هستی که به جای دفاع سیاسی زندگی شخصی آدمها را کالبد شکافی میکنی؟ ظاهرا آقای شفیق بدش نماید رضا رخشانها در حلبی آباد زندگی کنند تا ایشان از آن دستمایه کرده تا شرایط زندگی طبقه کارگر را که جامعه سرمایه داری به او تحمیل کرده به حساب کمونیستها بگذارد!

را بفهمی، باور کن که ما کارگران دو شیفته جان میکنیم که فرزندانمان لااقل مثل ما برده نشوند. مبارزه میکنیم که خانه و زندگی و رفاهیات و حرمت و حقوق برای خانواده کارگری و همه جامعه تامین کنیم. از کسی هم کارت کارگر بودن نمیخواهیم. بهمین آقا! کارگران دنبال نجات از این وضعیت اند. کارگران در نقد اجتماعی آپارتاید سرمایه داری دنبال برقراری آپارتاید کارگری نیستند. کمی رشد کن، کارگر در دنیای واقعی با آن موجود مریخی که در تصور تو و امثال تو هست مطلقا شباهتی ندارد.

رضا رخشان بی تقصیر است

رضا رخشان یک فعال کارگری است. سندیکالیست است و خط سیاسی اش را من قبول ندارم و بعنوان کارگر کمونیست فکر نمیکنم این خط دردی از هزاران درد کارگران دوا کند. اما رضا رخشان و منصور اسالو و دیگر فعالین سندیکالیست جزو طبقه من هستند، جزو جنبش کارگری هستند، با هر اختلافی دردشان تحقق حقوق کارگران است. بهمین اما پشت رضا رخشان سنگر میگیرد تا خود را استتار کند. بهمین حتی سندیکالیست هم نیست، یک سندیکالیست در ایران بسیار سیاسی تر از امثال بهمین است. بهمین و نوع او که امروز "کارگر کارگری" شدند، یا ریشه در سنت پیشگام و جنبش دال دال و یا سنت مانویسم و ناسیونالیسم چپ دارند. بهمین هرچه میگوید مسئولش خودش است و این وسط رضا رخشان بی تقصیر است. حساب ایندو جداست.

از موضع ملی اسلامی علیه کمونیسم کارگری

کمونیستهای کارگری هیچوقت از فعالین علنی و اجتماعی نخواستند که شعار علیه حکومت بدهند و یا جار بزنند که با این و یا آن حزب اپوزیسیونی رابطه و نزدیکی دارند. این بدیهیات را همه میدانند. اما یک فعال علنی که آگاهانه مجیز قانون اساسی و حکومت اسلامی و غیره را میگوید و با اعتراض رویرو میشود، فوری عده ای میگویند "آخر در داخل کار میکند!" این

کارگران آپارتاید نمیخواهند!

جواب به بهمین شفیق

احمد بابانی

جلاد و زندانبان و شکنجه گر و این آنتی پاتی به یک کمونیست شرافتمند، دنیای کج و کوله و ارتجاعی بهمین شفیق را جلو همه میگذارد. آن "ظریف" که از داوود لشکری زندانبان تعریف کرده و بهمین را به این نتیجه رسانده که علی جوادی بدتر از اوست، خود بهمین است. این حرف دل خود بهمین است که قرار است به بهانه "دفاع از رضا رخشان" و علیه علی جوادی قلمی شود. این "مانیفست" جدید بهمین است که اعلام کند داوود لشکری زندانبان شرافتش از علی جوادی بیشتر بود! او خطاب به علی جوادی حرف میزند اما روی سخنش با کسانی دیگر است. حتما داوود لشکری و داوود رحمانی و مرتضوی و دیگران این سخن نغز بهمین را وقتی که امثال منصور اسالو و فعالین کارگری و زندانبان سیاسی کمونیست را شکنجه میکنند یادآور خواهند شد!

آقا بهمین! به من مربوط نیست که چطوری زندگی میکنید و از کدام منبع نان میخورید. اما حالا که خود را به مقام خودگمارده مدعی العموم کارگران و رضا رخشان ارتقا داده اید، لازم است بگویم که من عمرم را در کارخانه ها و فعالیت میان کارگران صرف کردم. اگر روزی در رویاهای پوچ تان مقامی بدست آوردید و قرار بود دستهای پینه بسته و شجره کارگری این و آن را چک کنید تا حق آزادی بیان و یا حق زنده ماندن و یا نفس نان خوردن را به آنها و کودکانشان بدهید، من حتما شجره چند نسل کارگر بودن را روی میز حضرت آقا خواهم گذاشت! اما اگر میخواهی کمی حقایق ساده

بهمین شفیق و محفل دو سه نفره اش، که هر کدام هم سازی میزند، سالهاست که با زدن ادکلن "عرق کارگر" در خارج کشور قصد دارند که خود را "کارگر کارگری" معرفی کنند. کار این نوع تفکر اینست که علیه "روشنفکران" و یا غیر کارگران بعنوان "قشری پست" و در مواردی "عفونی" سخن بگویند و کارگران "شریف و ساده" را از شر این موجودات خبیثه دور نگهدارند. اما مشکل اصلی این آقایان اینست که خودشان یا عموما کارگر نیستند و یا اگر زمانی یکی دو سال در جایی کار کرده باشند آن را مثل قیه و درجه ارتشی، وسیله فخر فروشی و امتیازگیری از این و آن کرده اند. در واقع زندگی در گذشته دکان بقای سیاسی امروز آنهاست. این خط در میان کارگران و فعالین کارگری هیچوقت جانی پیدا نکرد و به گرایش قوی تبدیل نشد. امروز نیز بجز محافلی که هر تک نفرشان بقیه و چه بسا خودش را هم قبول ندارد به شکل آزمایشگاهی زنده است.

موضوع چیست؟ علی جوادی در مقاله ای به نقد نگرش سندیکالیستی رضا رخشان پرداخته است و بهمین شفیق در فحش نامه "آقا بیخشید، شما؟" علیه علی جوادی، مثلا با قصد دفاع از رضا رخشان، آبروی هرچه کارگر و فعال کارگری را برده است. او بحث نکرده و سر نکات مورد نظر علی جوادی نرفته بلکه با کینه ای شخصی، که معلوم است ریشه دار است و هادی خرسندی را هم به کمک طلبیده است، وارد زندگی خصوصی علی جوادی شده و زندانبان شکنجه گرهای جمهوری اسلامی را از علی جوادی کمونیست با انصاف تر تصویر کرده است. این بروز سمپاتی به

کارگران آپارتاید نمیخواهند!

جواب به بهمن شفیق ...

"آزادی برای خلق"

بهمن شفیق در فحشنامه اش در مورد آزادی بیان و حکومت کارگری هم ابراز نظر کردند. بهمن مینویسد: "نکته کوچکی که جوادی فراموش کرده است این است که آن جامعه کمونیستی حکومت همان رضا رخشان ها است و این آنها هستند که باید فکر کنند که به امثال جوادی اجازه بیان آزادانه نظرات خود را بدهند یا نه. امری که با توجه به رفتار ایشان به هیچ وجه پاسخی روشن ندارد."

باید روزی هزار بار "شکر" کنیم که نواده های سوسیالیسم فنودالی جانی در سیاست ایران ندارند و گرنه نسلهای بعدی هم باید داغ "وزارت ارشاد" آقا بهمن روی تشنه بخورد. ایشان هنوز نمیتواند شش نفر را جمع کند دارد ما را تهدید میکند که در "جامعه کمونیستی" کسانی که سابقه کارگری ندارند و یا روزی در نقد یکی از کارگران چیزی گفتند از آزادی بیان محروم خواهند شد و بعبارت دیگر سر و کارشان با آقا بهمن خواهد افتاد. از آپارتاید کارگری مورد نظر بهمن آقا به نفی آزادی بیان کمونیستها و قرار گرفتن در موقعیت پائین تری در قیاس با شکنجه گرن قرار گرفتیم. آینده پرونده ما روشن است: دادگاهی بجرم کارگر نبودن، محکومیت به بردگی در اردوگاه کار اجباری، و سر و کله زدن با هیئت نظارت متخصص شجره و سابقه کار حضرت والا! روح سوسیالیسم خلقی پیشگامی که آزادی را برای خلق مورد نظرش میخواست بار دیگر حلول کرده است اما اینبار با نام بیگانه "جامعه کمونیستی!" شاید به همین دلیل است که از داوود لشکریها اعاده حیثیت میشود.

آقا بهمن! بجای این ترهات که یک قرن از برنامه بلشویکها و

سر بیگانه روی دار نرود!

بهمن شفیق و امثال او چند جمله سر و دم بریده منصور حکمت را زمانی پلاتفرم خود قرار دادند تا بزعم خود با حرفهای خود او به نقدش بنشینند. اینجا را باید به بهمن حق داد که حقیقتا این دنیا وارونه است و امثال بهمن بجای روی پا با سر راه میروند. از جمله در فحشنامه اش علیه جوادی از این حرف زده که حاضر است با حقوق متوسط و یا حقوقی معادل یک کارگر متخصص در حکومت کارگری زندگی کند یا نه؟ اینهم فرمولی است که از برنامه های کمونیستی ما اقتباس شده و به طرف خود ما پرت میشود. اما یک تفاوت دارد: تفاوت اینست که در جامعه ای که مبتنی بر آزادی و برابری و خوشبختی همگان است کارگر دیگر کارگر نیست و همه از مواهب و ثروت اجتماعی برخوردارند. بهمن اما ظاهرا حقوق ۳۰۳ هزار تومان و حقوق متوسط همین جامعه را مینا قرار داده است. فقط اینرا میدانم که کارگران حاضر نیستند با این حقوقها زندگی کنند اما بهمن را نمیدانم که حاضر است یا نه و امروز با چه حقوقی زندگی میکند؟

دیدگاههای ارتجاعی بهمن شفیق محصول تسلیم او در دوره عروج دو خرداد است. این دیدگاهها در اساس همانند و در ایندوره عود کرده اند. تفکری که کارگر را یا طرفدار

احمدی نژاد میدانند و یا مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را به حساب جنبش ارتجاعی درون حکومتی منتسب میکند. آخر قرار بود مردم سرنگونی نخواهند، قرار بود به جمهوری اسلامی رضایت داده باشند، و قرار است هر اعتراضاتشان در دفاع این و آن در حکومت اسلامی سرمایه داران باشد. امروز هم همین است. تفاوت در اینست که جنبش برای سرنگونی و مبارزه علیه بنیادهای حکومت سرمایه داران اسلامی خواب مردگان سیاسی را بهم زده و بهانه ای یافته اند تا این آشفتگی را بیرون بریزند. اما از نظر سیاسی مطلب بهمن شفیق این ارزش را داشت که ماهیت واپسگرایی خط "کارگر کارگری" بیشتر برملا شود و بیربطی آن با مبارزه واقعی کارگران عریان تر شود. فحاشی و دروغ باقی علیه کمونیستها هنر جدیدی نیست، بهمن شفیق هم اولین نفر و آخرین نفر نیست، او صرفا با ماسک قلبی دفاع از کارگر توانایی خود را در این هنر برای دشمنان قسم خورده کمونیسم و جنبش طبقه کارگر بنمایش گذاشته است. *

یک دنیای بهتر: احمد بابائی فعال کارگری کمونیست و از جمله از سال ۵۸ تا ۶۹ کارگر کارخانه های آکام بتون، ایران ناسیونال، و ایران تایر بوده است.

مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

پیشینه فعالیت در میان کارگران

بهمن شفیق نوشته است علی جوادی "فاقد هر گونه پیشینه ای از فعالیت در میان کارگران است". علی جوادی نه فقط در ایران بلکه در آمریکا سابقه فعالیت گسترده ای در میان کارگران دارد. کمی به حافظه تان و اسناد رجوع کنید شاید کمک کند و این را حتما در پرونده علی جوادی ملحوظ کنید. علی جوادی حتی اگر یک دقیقه چنین پیشینه ای نداشت مجرم نبود. اما بهمن آقا و هیئت نظارت و تحقیق اش باید کمی دقیق تر باشد تا خدائی نکرده

اوضاع سیاسی در سال 1389

صارم فریدونی

آغاز سال 1389 برای حکومت جمهوری اسلامی و نیروهای سیاسی اپوزیسیون وضعیتی متفاوت، ولی مرتبط به هم دارد. رژیم اسلامی با مشکلات فراوان و به ضرب زندان و شکنجه و اعدام در هر حال موفق به عبور از یک تند پیچ بحران سرنگونی خود شده و میکوشد با ترفندها و تاکتیکهای مختلف، ثبات سیاسی را جایگزین وضعیت ناپایدار فعلی خود سازد. نیروهای اپوزیسیون، اعم از سازمانها و احزابی که جنبش "سبز" را انقلاب قلمداد نموده و بطور ناقص و البته شرمگینانه در آن حل شدند؛ نیروهایی که حرکت مردم را حاصل سیاستهای جناح اصلاح طلب حکومت دانسته، آنان را از شرکت در تظاهرات خیابانی منع کرده و به خانه نشینی دعوت کردند، و سرانجام نیروهایی که جنبش اعتراضی مردم را در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی ارزیابی کرده و در پی عروج آن تا سطح یک جنبش انقلابی برای استقرار سوسیالیزم بودند، اینک که اوضاع سیاسی بطور موقت آرام گرفته فرصتی کوتاه دارند تا به بررسی تاکتیکهای اتخاذ شده توسط خود و دیگران پرداخته و با جمعبندی آنها به نتیجه مناسبی جهت تغییر و یا اصلاح تاکتیکهای مزبور دست یابند.

نیروهای سیاسی و اپوزیسیون حاضر در جنبش اخیر مردم ایران و نتایج و پیامدهای سیاسی تاکتیکهای این سازمانها و احزاب، قبل و بعد از 22 خرداد سال 1388، کدام است؟ استراتژی آنها چیست و چه وجوه اشتراکی در نتایج عملی سیاستهای متخذه توسط آنها وجود دارد؟

۱- نیروهای سیاسی دست اول و عمده ی جنبش سبز که بدنه

اصلی این جنبش را از لحاظ رهبری در اختیار داشتند، نیروهای جنبش ملی اسلامی هستند که وضعیت نسبتاً مشخصی داشته و طی سی و یک سال گذشته درون حکومت اسلامی و یا در حاشیه های نزدیک آن بوده اند. بخشی از تاریخ و کارنامه سیاه و خونین جمهوری اسلامی بطور مستقیم و بخشی دیگر بطور غیرمستقیم مربوط به این نیروها و در واقع، حاصل عملکرد سیاسی آنان است. برای این دسته از نیروهای سیاسی که در جدال و کشمکش با دیگر جناح حکومت اسلامی بر سر تقسیم قدرت، اینک در جرگه نیروهای اپوزیسیون قرار گرفته اند، سرنگونی و یا تغییر و تحول اساسی در نظام و حکومت اسلامی هرگز، در گذشته و حال، مد نظر نبوده و آلترناتیو سیاسی آنان، اعم از برخی نوسانات و پشتک و اروها حتی نتوانسته از صفت "اسلامی" خود دست بکشد. نمایندگان و رهبران اصلی این سیاست در حال حاضر میرحسین موسوی، محمد خاتمی، و مهدی کروبی هستند.

۲- اپوزیسیون پرو غرب که پس از ناامیدی از جریان اصلاح طلبی دو خرداد جزو نیروهای سرنگونی طلب قرار گرفته بود، با شروع فعالیتهای تبلیغاتی میرحسین موسوی در خرداد 1388 در زمره حامیان وی درآمدند و پس از تعیین احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، به عمده ترین نیروی جنبش سبز و حامی میرحسین در خارج از کشور تبدیل شده و با این ترتیب، سرنگونی جمهوری اسلامی عملاً از دستور کار آنان خارج شد.

۳- در جنبش چپ کمونیستی مواضع حزب "کمونیست کارگری" ایران، حزب "حکمتیست"، و حزب اتحاد کمونیسم کارگری قابل بررسی است. حککا با تغییری اساسی در استراتژی خود و جایگزین ساختن جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری با جمهوری انسانی و حکومت انسانی، عملاً در صفهای عقبی جنبش سبز قرار گرفت و به این اعتبار رژیم جمهوری اسلامی را، به عنوان نظامی که باید سرنگون شود، محدود به جناح حاکم و دولت احمدی نژاد نمود. سرنگونی دولت احمدی نژاد یک شعار تبلیغاتی این حزب بود.

در مورد حزب حکمتیست، باتوجه به موضع سیاسی این حزب مبنی بر تعلق جنبش سبز به جناح اصلاح طلب حکومت و در نتیجه ارتجاعی بودن آن، شرکت مردم در اعتراضات به هر شکل و صورتی منع گردید و با نادیده گرفتن خواستههای واقعی آنان، عملاً خیزش عمومی و گسترده مردم نفی و انکار شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اما برخلاف دو حزب دیگر، نه خود را در جنبش سبز حل نمود و نه مردم را به خانه نشینی دعوت کرد. از نظر این حزب اعتراضات گسترده مردم خیزشی عمومی علیه کل رژیم اسلامی است و در واقع، جدالی با چنین ابعاد توده ای نه ادامه جنبش اصلاح طلبان حکومتی و سیاهی لشکر جنبش ارتجاعی سبزه ها، بلکه دقیقاً جنبشی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

۴- بررسی مواضع حزب کمونیست کارگری و نیز اپوزیسیون پرو غرب، علیرغم تفاوتهای اساسی در استراتژی آنها، نشان دهنده برخی وجوه مشترک در شرایط کنونی است. از این منظر، جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی و یا حداقل بخش قابل توجهی از آن به عنوان نیرویی قلمداد میشود که در حال حاضر از پتانسیل لازم برای قرار گرفتن در کنار مردم به منظور

مقابله با جناح حاکم برخوردار است. به این اعتبار، کارنامه سیاه این جناح به فراموشی سپرده میشود، از آن اعاده حیثیت میگردد و سرنگونی اش تا اطلاع ثانوی از دستور کار خارج میشود. در اینجاست که نیروی سیاسی مدعی رهبری و سازماندهی، از مبارزات مردمی که در تجربه عینی خود طی سی و یک سال حاکمیت رژیم اسلامی تمامی گونه های مختلف اصلاح طلب و میانه و راست آنرا دیده و نهایتاً چاره کار را سرنگونی کل حکومت جمهوری اسلامی تشخیص داده اند، برآستی عقب می افتد و عملاً نقشی بازدارنده ایفا میکند. از سوی دیگر این سیاست، هم جهت با پاسیفیسیم حزب حکمتیست، که با نفی ماهیت واقعی خیزش عمومی مردم، آنرا محدود به جدال دو جناح در تقسیم قدرت سیاسی کرده و فارغ از مبارزات آزادیخواهی مردم ارزیابی میکند، عملاً فرصتی مناسب برای دو جناح جمهوری اسلامی فراهم می سازد تا جبهه های خود را بازسازی نموده و تعادل جدیدی را در قدرت سیاسی برقرار نمایند.

وقایع و تحولات سیاسی طی سی و یک سال گذشته و مانورهای رژیم اسلامی در رویارویی با آنها متأسفانه در موارد مهمی سیاستهای درست نسبت به آنها باز داشته است. برخورد اپوزیسیون چپ به اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام در بنو بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و نیز پروژه دوم خرداد اصلاح طلبان حکومتی در دهه هفتاد نمونه های بارزی از انحراف سیاسی این نیروها را به نمایش میگذارد. این انحراف در برخورد به خیزش گسترده اخیر مردم ایران نیز مشاهده می شود. به قول سیاوش دانشور، "جماعتی که دنبال این موج راه افتاده بودند و منتظر انفجار خودبخودی توده ها بودند دچار لکننت زبان شده اند".

اوضاع سیاسی در سال ۱۳۸۹ ...

شرکت تابلیر (تابلین)! دستمزدهای معوق سال پیش، اعتراض کارگران

شرکت تابلیر (تابلین) مجری طرحی شبیه تونل میدان توحید تهران است. اجرای این پروژه جدید (تونل نیایش) که از یکسال پیش شروع شده مربوط است به احداث تونلی در اعماق ۴۰ متری زمین به طول بیش از ۱۰ کیلومتر. این تونل زیر گذر قرار است خیابان کارگر شمالی (بیمارستان قلب) را به اتوبان بابایی وصل نموده و به سمت شرق تهران و دماوند امتداد یابد. در حال حاضر بیش از ۲۰۰۰ کارگر مجموعاً در ۵ کارگاه مستقرند. این کارگران با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزد ۲۶۴ هزار تومانی در دو شیفت ۱۲ ساعته در عمق ۴۰ متری زمین جایی که نه اکسیژن و نه هوای کافی برای تنفس موجود است و هر آن خطر ریزش آوارهای دهها تنی و مدفون شدن و جان باختن کارگر نیز هست مشغول به کارند. در حین استخدام از کارگران تعهد کتبی و امضا میگیرند مبنی بر اینکه همیشه دستمزدها با تاخیر پرداخت میشود و کارگر حق هیچگونه اعتراضی ندارد.

بسیاری از این کارگران بر اثر بیکاری و فقر به امید یافتن لقمه نانی از شهرستانهای دور دست به تهران مهاجرت نموده و هم اکنون در کمپهای شرکت تابلیر (تابلین) که فاقد هر گونه امکانات غذایی، بهداشتی و رفاهی و استراحتی مناسب است زندگی میکنند. کار سنگین و پرخطر در اعماق زمین و حتی ندیدن نور خورشید در طول روز، دوری از خانواده و نگران خاطری های خاص خودش و در عین حال نپرداختن دستمزدهای ناچیز و اخراج از کار توسط سرمایه داران مفتخور و حکومت اسلامیشان کارگران را در محاصره فشارهای مالی و روانی قرار داده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ فروردین ۱۳۸۹ - ۲۹ مارس ۲۰۱۰

بنا به خبر دریافتی، با گذشت ۹ روز از آغاز سال جدید تا این لحظه بیش از ۲۰۰۰ نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان تابلیر (تابلین)، موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری اجباری انجام شده مربوط به سه ماه دی و بهمن و اسفند و همچنین مبالغ عیدی و سنوات سال گذشته خود نشده اند. به دنبال اعتراضات مکرر کارگران در روزهای پایانی سال و چند روز گذشته عوامل کارفرما قول داده اند بعد از پانزدهم فروردین فقط یکماه از دستمزدهای معوق کارگران را بپردازند! فقط یکماه، آنهم اگر مانند دیگر وعده های توخالی شان نباشد.

یکی از کارگران معترض میگفت: سال نو را بعلت بی پولی و عدم دریافت دستمزدهایمان در شرایطی که مدام در دلهره از اعتراض صاحبخانه بعلت عقب افتادن اجاره خانه بودیم، به همراه خانواده هایمان با جیب و سفره خالی گذرانیم. همه اش خانه ماندیم و هیچ جا نرفتیم. کار میکنیم پولمان را نمی پردازند، اعتراض میکنی میگویند اخراج، بیکار زیاده! و آخر سر هم پاسدار بسیجی های خود فروش را به جان کارگران میاندازند.

نپرداختن دستمزدها و اخراج کارگران سیاست همیشگی سرمایه داران است. سرکوب کارگران شناسنامه جمهوری اسلامی است. حکومت اسلامی سرمایه داران در سال جدید با اشتهای بیشتر برای چاپیدن ثمره کار و رنج کارگران، با شعار "کار مضاعف" و طرح حذف سوبسیدها علناً به جنگ کارگران و خانواده های محرومشان آمده است. میخواهند با گرسنگی دادن بیشتر کارگران و اتکا به سر نیزه و سرکوب گسترده تر، با "خطر" سرنگونی و بمیدان آمدن طبقه کارگر مقابله کنند. باید همین سیاست را شکست داد.

دو نکته مهم بایستی در نظر گرفته شود:

اولاً، تاکتیکهای هر سازمان و حزبی منبعت از استراتژی آن بوده و لذا ضروری است که سیاستهای اتخاذ شده توسط آنها در درجه اول از منظر استراتژی مورد بررسی و بازبینی قرارگیرد.

ثانیاً، شک نیست که اشتباهات و انحراف های سیاسی هزینه های سنگین و غیرقابل جبران برای جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در برخواهد داشت. با وجود جمهوری اسلامی، همسو شدن با هر جناح و دسته و فرقه ای از این حکومت سرکوب و خفقان برای دستیابی به کمی آسایش و اصلاح و رفاه، اشتباهی فاحش و کودنانه خواهد بود.

سوسیالیسم یعنی آزادی و برابری و رفاه و شادی و سعادت. سوسیالیسم سوسیالیسم است و نام دیگری ندارد. مردم از سوسیالیسم نمی هراسند و فرار نمی کنند. مشکل در نظریه های ماست. *

آزادی زن
معیار
آزادی
جامعه
است!

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر
بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

بر آشتی مهدی کوهستانی سندیکالیست از چه روست؟

محمود احمدی



"جنبش سبز" و همچنین "ناسیونالیسم پرو غرب"، سازمان داده و متشکل نماید. تظاهراتها و آکسیونهای اعتراضی خارج از کشور، در عین حال به محل جدال گرایشها و آلترناتیوهای مختلف در مقابله با رژیم اسلامی شد. سبز و پرچم سبز، در تظاهراتهای مختلف خارج از کشور پرچم جنبش ملی-اسلامی شد. مهدی کوهستانی بعنوان یکی از دست اندرکاران و یکی از سازمان دهندگان برخی از تظاهراتهای "جنبش سبز" در تورنتو، نقش ویژه ای داشت. یک تلاش دائمی ایشان مقابله با حضور کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی و پرچم سرخ در این اعتراضات بود.

این واقعیت نشان دهنده این گرایش تاریخی است که در دورانی که جامعه دستخوش تغییر و تحولات اساسی است و میرود تا با رژیم سیاسی و قدرت طبقاتی حاکم تسویه حساب کند و سرنگونی در دستور جامعه است، گرایش راست و رفرمیستی در بین طبقه کارگر تلاش میکند تا محافظه کاری را در بین طبقه کارگر تقویت کرده و افق انقلاب و رادیکالیسم را به عقب براند. برای سازمان دادن انقلاب کارگری و تقویت و گسترش کمونیسم کارگری، باید گرایش سندیکالیستی را به کناری زد. سندیکالیسم در تقابل با سرنگونی و انقلاب است. عملکرد گرایش سندیکالیستی مهدی کوهستانی گواهی بر این ادعا است. *

برخیزد. در سالیان نه چندان دور، مهدی کوهستانی بعنوان معاون رییس کنگره کار کانادا، CLC، بخش خاورمیانه، به کار اشتغال داشت. و من نیز بعنوان دبیر حزب کمونیست کارگری-کانادا و یا عضو کمیته کشوری حزب، برای گرفتن قطعنامه همبستگی با جنبش کارگری در ایران بارها با CLC در تماس بودم. CLC پیش از ایشان همواره در دفاع و همبستگی با جنبش کارگری در ایران دریغ نکرده بود و قطعنامه های پیشنهادی ما را براحتی می پذیرفت. در دوران معاونت مهدی کوهستانی با دلایلی از قبیل اینکه CLC نمیخواهد با احزاب کمونیستی تداومی شود و یا اینکه آنان از طریق معاونت بخش خاورمیانه خود اقدام خواهند کرد، از تصویب قطعنامه های همبستگی به اشکال مختلف امتناع میکرد. مهدی کوهستانی عملاً تلاش میکرد تا CLC از گرایش رفرمیستی و غیر سرنگون طلب طبقه کارگر دفاع کرده و هیچگاه از گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه دفاعی نکند.

در سال گذشته رژیم جنایتکار اسلامی با آماج وسیع مبارزات میلیونی مردم سرنگونی طلب روبرو شد. این حکومت مورد تعرض مردمی قرار گرفت که سرنگون و سرکوب و زندان توانست خاموششان کند. مردم به میدان آمدند تا تکلیف خود را با این نظام مرتجع جنایتکار یکسره نمایند. صحنه سیاسی ایران و خارج کشور محل ابراز کشمکش جنبشها و احزاب طبقات مختلف شد که برسر مبارزه با رژیم اسلامی و همچنین برسر اینکه چه نظامی باید به جای رژیم اسلامی بنشیند، به جدال پرداختند. جنبش کمونیسم کارگری بعنوان یکی از نیروی اجتماعی مدعی قدرت سیاسی در جامعه تلاش کرد تا در خارج از کشور صفوف سرخها و کمونیستها را با پرچم سرخ و شعارهای آزادی و برابری و سوسیالیسم در مقابل با دو جنبش بورژوازی دیگر، جنبش ملی-اسلامی و رهبری کنونی اش،

نشریه يك دنیای بهتر شماره ۱۴۳ و مقاله "تلاشهای سندیکالیسم برای عقیم کردن جنبش کارگری" از علی جوادی که منتشر شد تلفنی از مهدی کوهستانی از فعالین سندیکالیست و اتحادیه ای در کانادا داشتم. با لحنی اعتراضی به من گفت "این چه مقاله ای است که نوشته اید، همش فحش داده اید!" از آنجائیکه بعلت بستری در بیمارستان نشریه را ندیده بودم به کوهستانی گفتم که من مقاله را نخوانده ام تا اظهار نظر قطعی کنم. گفتم اما ما فحش نمی دهیم! ما به یک سنت سیاسی متمدنانه و در عین حال عمیقاً انتقادی تعلق داریم.

جنبشهای اجتماعی با رهبران خود شناخته میشوند! علی جوادی، یکی از رهبران و فعالین با سابقه جنبش کمونیسم کارگری است و مهدی کوهستانی هم یکی از فعالین با سابقه گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی و به شدت راست در جنبش کارگری کانادا! سندیکالیسم بعنوان يك گرایش راست و رفرمیستی بر علیه گرایش رادیکال و کمونیستی در بین طبقه کارگر عمل میکند. عملکرد کوهستانی نمونه بارز چنین تلاشی است. سندیکالیسم اگر بخواهد در بین طبقه کارگر نفوذ و گسترش پیدا کند باید از طریق رهبران بوراکراتیک و رفرمیست و راست خود به مقابله با گرایش کمونیستی در بین طبقه کارگر برخیزد. بکوشد رادیکالیسم و انقلابیگری کارگری را ایزوله نماید. نقد و کنار زدن هر کدام از این گرایشها راه را برای پیشروی گرایش دیگر در بین طبقه باز میکند. اما جا دارد کمی آقای کوهستانی و فعالیتهای ضد کمونیستی اش را بهتر بشناسید.

در طی مدت فعالیت سیاسی و کمونیستی ام در کانادا، مهدی کوهستانی همواره تلاش کرده است که پیگیرانه گرایش توده ایستی و رفرمیستی جنبش کارگری را نمایندگی کند و به مقابله با گرایش رادیکال و کمونیستی و تحزب کمونیستی

پس از خلاصی از بیمارستان مشتاقانه به سراغ نشریه رفتم. با خواندن مقاله دلایل اعتراض مهدی کوهستانی برای روشن شدن مهدی کوهستانی از نقد کمونیستی کارگری بر علیه سندیکالیسم و جنبش سندیکالیستی بر آشفته شده بود! تصادفی نبود و نیست که از بهمن شفیق دو خردادی و هوادار جنبش مدنی و مدافع خجول گرایش "ضد کاپیتالیستی" احمدی نژاد در حال حاضر، که با عروج جنبش سید خندان و تز "جامعه مدنی" خاتمی از حزب کمونیست کارگری منصور حکمت استعفا کرد تا مهدی کوهستانی سندیکالیست سرشناس و راست جملگی مانند اعضای یک صف واحد بر آشفته شوند. و از مقاله ای که به نقد گرایشها رفرمیستی و توده ایستی در جنبش طبقه کارگر پرداخته بود و تلاش کرده بود تا موانع پیشروی گرایش کمونیست کارگری در این راه را کنار بزند، بر افروخته بودند. در آن مقاله علی جوادی از کمونیسم کارگری به عنوان جنبش اعتراضی ضد سرمایه داری و رادیکال طبقه کارگر، از انقلاب کارگری و سرنگونی انقلابی

کارگران علیه سرمایه داری بپاخیزید!

یادداشتی از یک ترانه سرای کمونیست

نوبت نوروژ ما هم می رسد!

کوروش سمیعی



این جامعه از کاریکاتورهای حکومتی به آسانی گذر میکند، از موسوی ها و خامنه ای ها از عبادی ها و گنجی ها میگذرد و به جریانی می پیوندد که چیزی جز نیاز دنیای امروز برای برپایی جهانی برابر و آزاد نیست. این مردم تعارف را با جنایتکاران حکومتی کنار گذاشتند و دیگر توحش و تشر دیکتاتور هایی چون خامنه ای و احمدی نژاد را به سخره میگیرند. این مردم به جنگ اسارت خویش آمده اند و اگر میخواهند آزاد شوند ناچارند به سمت سوسیالیسم بروند. این امید و این اراده برای تغییر است که هنر و ادبیات و موزیک را به وجد آورده است. من حواسم پرت این تحرک رادیکال و آزادیخواه مردم است. در حافظه ام اسم نداها و سهراب ها تا همیشه برای تحکم انگیزه ام ثبت شده، فکر می کنم وقت آن رسیده که این جنایتکاران کوله بارشان را ببندند که اگر این روزها بهاری هم در کار باشد بهار سرنگونیست و نوروژی برای رسیدن به آزادی و برابری.

در شرایطی که دست همه کسانی که روزی ادعای ولی نعمتی داشتند اعم از سلطنت طلب و مجاهد و توده ای و ... برای مردم رو شده، نوبت ماست که با پرچم کمونیسم متناسب با نیازهای مبارزه امروز برای احقاق خواسته های مردم گام برداریم. تلاشی که در تمام این سالها با تمام مشکلات زنده نگه اش داشتیم و خط حزبییمان را برنده و موجه و روشن به سمت سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب کارگری سوق دادیم. چونان روزی که دست دوم خردادی ها را در برلین

کجا باید به شما مرگ و سرنگونی را حواله کرد تا دست بردارید اما همین را هم میدانم که جهت رادیکالی که این روزها در حرکت و ذهن مردم است جز با سرنگونی این سرمایه داری اسلامی و ولایت حکومتی اش جهت عوض نخواهد کرد. این مردم صبر سی و یک سالشان را تمام کردند صبری که با فشار خفقان و محاقی که به اسم خدا پیغمبرهای مشمئز کننده شان و قانون های متحجرشان در جامعه ایجاد کرده بودند به تنگ آمده.

حالا هر روز برایشان یک خطر است، هر روزی که در این تقویم به رزمایش قدرتی اینان تعلق داشت تبدیل به جرعه ای برای سرنگونیشان شده. مردمی که سالهاست نیروی کارشان را به پیشیزی فروخته اند و رفاهشان را تقدیم ولایت ارازل و اوباش حکومتی و سید علی کردند، مردمی که از هراس لباس شخصی ها و گشت های ارشاد و هزار نیروهای وابسته خونخوار دولتی سالها تن و بدنشان لرزید چگونه سکوت کنند؟ تا به کی میخواستید بنشینند و چپاول های شما را تماشا کنند؟ برآستی کدام ترانه امروز میتواند تسلی دهد خاطر آزاده ما را که حالا من هم به عنوان عضوی از همین جامعه قلم در دست بگیرم و از گل و بلبل حکایت کنم؟ نه!

برای ساختن یک دنیای بهتر، نه فقط کارگران که تمام اقشار محروم و آزادیخواه جامعه باید دست به دست هم دهند تا کار اینان را یکسره کنند. دیگر دوره بی جهتی و بی طرفی گذشته! این روزها بیشتر مردم در یک سو گام بر میدارند و آن هم چیزی جز فروپاشاندن جمهوری اسلامی نیست. برای از بین بردن جامعه طبقاتی موجود، برای از میان بردن هرگونه آپارتاید و تبعیض با هر انگیزه و عنوانی، برای نابودی این مذهب که صنعتی است برای چپاول انسان، و هزار و هزار تیت و حقیقت دیگر که زانده این ابوشیخ دلکک های خرافه مسلک است باید همگام با این مردم برای آزادی گام برداشت.

یک زیر پا له میشوند، دیگر حنای حکومتی هم رنگی ندارد. این مردم از خون عزیزانشان نخواهند گذشت. مردم میخندند به این اخبار خیمه شب بازی دلکک هایی چون موسوی و رفسنجانی و دار و دسته شان. شهر شلوغ شده خوب بشود چه اشکال دارد؟ بگذار بگویند: نوه شیخ اکبر رفسنجانی سرمایه دار را گرفته اند! میگویم: گرفته اند که گرفته اند، از خودتان است و لش میکنند، مگر خون و جان او رنگی تر از هزاران هزار انسانیت که بواسطه اعتراض دچار تعرض و جنایات همین پدر بزرگ رفسنجانی شدند؟ می گویند خواهر زاده موسوی سیزی فروش را برده اند! میگویم هیچ کسی را نباید بخاطر عقایدش دستگیر کنند.

اما مگر با او و نوه رفسنجانی مثل خواهران و برادرانمان در کهریزک و اوین و ... تجاوز کردند، مگر پای چوب دار جانش را گرفتند، یا که از گل نازک تر بهشان گفتند که میخواهید احساساتمان را جریحه دار کنید؟ بردید و یک لابی خبری با آن گرفتید و آزادش کردید. اما سوال اینجاست آیا برخورداران با کسانی که گمنام بودند و ریش و آیت الهی در گوشان نبود یکسان بود؟

فرق بین مردم با این شیخ زاده ها و آقا بالا سرانشان در اینست که ما برای آزادی و برابریست که در سرنگونی شما همصداییم و شما برای تصاحب و چپاول ما و یکدیگر. پس حساب ما با شما اساسا جداست. این سیل اعتراض با توطئه ها و رسوخ های این چینی استهاله خواهد شد، شک نکنید. نمیدانم تا به

من به عنوان ترانه سرایی از نسل سوم موسیقی ایران، و مهم تر از آن عضوی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران، سالی که گذشت را تا همیشه زندگی ام از یاد نخواهم برد. برای منی که زندگی ام از شروع کشتار و جنایات جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و همه روزهای جوانی ام در محاق خفقان و اعدام و کشتار معترضین و فعالین سیاسی گذشته، سالی که طی شد تا همیشه در ذهنم ماندگار خواهد بود. سالی که با موج آزادی خواهانه مردم و تظاهرات میلیونی ما به پایان رسید. سالی که بت های مشمئز کننده مذهبی درهم شکستند و این ولایت فقیه مشمئز کننده دیکتاتوری به همراه رفرمیستهای نان به نرخ روز خورش زیر پای کارگران و مردم جامعه ام له شدند.

روزهایی که دیگر خیابان های شهر محل قدرتمایی نیروهای دولتی نبود بلکه تبدیل به میدانی برای هراس اینان از تظاهرات آزادیخواهانه ما بود و دیگر کسی نبود که از هراس تفنگ و وحشی گری برادرهای جان بر کف اسلامی به هراس فریادی را در سینه اش حبس کند! یک سره فریاد و "مرگ بر جمهوری اسلامی" یک سره شجاعت و "مرگ بر دیکتاتور" و همصدایی یک جامعه برای "جمهوری اسلامی نمیخواهیم!"

گاهی با خودم فکر می کنم تا کجا باید فریاد کشید تا این جنایتکاران مذهبی متوجه شوند که باید به درک بروند! تا کی سید علی و دار و دسته اش به این پوپولیسم حال به هم زنهان قصد دارند ادامه دهند ... نه، کار تمام است! حالا دیگر هر آنچه که روزی جزء تابوهای مقدسه بودند یک به

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برجیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

یادداشتی از یک ترانه سرای کمونیست ...

برای همه رو کردیم و نقاب از چهره سرانش برداشتیم و چونان امروز که با سیاستهای رادیکال و فعالیت‌های حزبیمان در خارج و داخل، و با اتکا به نیروی وسیعی که سری پرشور برای تغییر دارد، تلاش میکنیم. و باید این تلاش به قدرتمند شدن کمونیسم کارگری و پیروزی کارگر و مردم آزادیخواه و انقلابی بر ارتجاع زمانه منجر شود.

برای آزادی و برابری که سهم انسان است و برپایی جامعه ای که آزادی و رهایی فرد و جمع را دنبال میکند و تضادی بین جنسیت و هر گونه عنوان و انتیکتی قائل نمی شود، ما برای ساختن و برپایی چنین جهانیست که کمر به نابودی اسلام و مذهب و سرمایه و جمهوری اسلامی بستیم. حال که فاز گسترده ای از اعتراضاتمان کمر آبا و اجدادی حکومتی را دارد فلج می کند با جوشش و کوششی وصف نشدنی برای همیشه پرونده جنایتکارانی چون اینان را خواهیم بست. تا باد چنین باد! *

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی .



ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی
جوادی را در باره مسائل سیاسی
ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و
وسیعا تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52





مقایسه کردید؟

منصور حکمت: ایدا! ایدا! اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر اینکه عده ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده ای است و باعث ثروت مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکنند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمیآوردند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است.

نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخودش اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف کنندگان را بخودش معتاد بکند. جامعه ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکنند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این

درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال

بربیفتند. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بربیفتند. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری شان نشوند و دست بازی در به اعتیاد گشاندن بچه ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه کن کرده باشد.

آنر ماجدی: شما بحث را دقیقاً به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم

آنر ماجدی: شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سؤالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستم ببینم مؤلفه ها و مختصات این مبارزه چیست؟

منصور حکمت: وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلیه و مساله ای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتند. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلیه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام

پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبهرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

آنر ماجدی: به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینند. اما شما مذهب، مثلاً در اروپای غربی هم که در بعضی جاها از دولت جداست و به هر حال نقش آنچنانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

منصور حکمت: اولاً باید بگویم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتم را در قرون قبل با آن کرده اند. رفته اند و اموال و موقوفاتش را

درباره مبارزه با مذهب

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه می‌تواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه می‌توانیم صد سال به عقب برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها می‌کرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و سازمان آدسوزیش، معذرت بخواهد. مثال دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها در مقابل مدرسه ابتدایی صف کشیده‌اند و به شاگردان دخترتری که به مدرسه ابتدایی می‌روند سنگ می‌زنند و حتی بمب با سه راهی بینشان پرتاب می‌کنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته‌اند و تاحدی سرجایش نشانده‌اند، در آنجاها حالت تمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی میبینید مشهود

نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد.

در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده است، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که میبیند مردم چپ‌گرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

آنر ماجدی: شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهیم باشد و جمهوری سوسیالیستی در ایران باشد، این کار چه اشکالی بخودش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

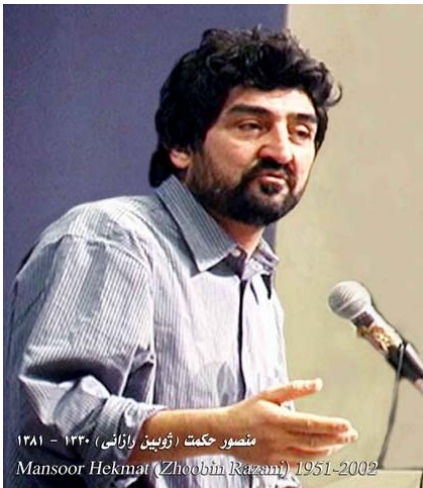
منصور حکمت: به نظر من باورهای شخصی برای خود آدمها محترم است. من ممکن است احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزارش به کسی نرسانده، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که

میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده‌های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده‌ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیهش قانون وضع میکند. طالبان عده‌ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته‌اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است. آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهادهای مذهبی را زیر کنترل می‌آورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی‌شان را مثل هر بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت‌الله‌ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکویت ویتانا یا شرکت آبرگمن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و گمل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده‌اند و چطور خرج کرده‌اند. مالیات داده‌اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونیش هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع بکنیم بخش زیادی از فعالیتهای مذهبی باید تعطیل بشود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کاراجباری و غیره

مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود. حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتما آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر بیورد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده بچه اش را سر بیورد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب‌تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمی‌آورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده شان یا با فرزندان شان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته، دولت جلویشان را میگیرد.

من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببینند. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردی از مسیحیت باقی نمی‌ماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.



منصور حکمت (ژوبین رازانی) ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱
Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

آغاز کنگره: 3 بعد از ظهر

لطفاً بمنظور تسهیل امر تدارکات و سازماندهی بهتر مراسم و کنگره شرکت خود را هر چه سریعتر به ما اطلاع دهید. برای این منظور و دریافت اطلاعات لطفاً با ایمیل یا تلفن زیر تماس بگیرید.

ایمیل: majedi.azar@gmail.com

تلفن: 65431276 77 (0) 44 +
سیروان قادری

اطلاعات لازم در سایت های

www.m-hekmat.com

www.wupiran.org

و همچنین در فیس بوک درج خواهد شد.

آذر ماجدی

بنیاد منصور حکمت

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
"خطر" سوسیالیسم، به چه
منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

کنگره دوم منصور حکمت

دوستدارانش و جنبش کمونیستی با تلخی بسیار احساس کرده و میکند.

با یادبود و گرامیداشت این انسان بزرگ، به جوهر اصلی نظریه و سیاست های او



نگاهی خواهیم انداخت. نقش او را بررسی خواهیم کرد و تلاش میکنیم که در جهت خنثی کردن کامل ضربات سالهای اخیر قدمی برداریم و جنبش کمونیسم کارگری را بر مبنای خط و نظر منصور حکمت تحکیم و تقویت کنیم.

از دوستداران منصور حکمت دعوت میکنیم تا با شرکت در این مراسم و در کنگره دوم منصور حکمت کمک کنند تا این مراسم گرامیداشت او با شکوه هر چه بیشتر برگزار شود و با هم و در کنار هم یاد او را گرامی داریم. برنامه کنگره و لیست سخنران ها بعداً با اطلاع عموم خواهد رسید.

محل تجمع: گورستان های گیت

زمان: یکشنبه 4 ژوئیه 2010

ساعت: 12:30

چهار ژوئیه 2010 مصادف با هشتمین سالگرد درگذشت منصور حکمت است. در یادبود این متفکر بزرگ مارکسیست و لیدر سیاسی - نظری کمونیسم کارگری، بنیاد منصور حکمت مراسمی را در روز یکشنبه 4 ژوئیه سازمان داده است. ابتدا، برای گرامیداشت یاد این انسان عزیز که در زندگی بسیاری از کمونیست های ایران و منطقه نقش مهمی ایفاء کرده است، در گورستان های گیت لندن گرد میانییم. سپس در سالی در همان منطقه های گیت، کنگره دوم منصور حکمت را برگزار میکنیم. تم این کنگره به جایگاه فکری - سیاسی منصور حکمت در جنبش کمونیستی بین المللی و ایران اختصاص دارد.



نقش منصور حکمت بویژه در جنبش کمونیستی ایران بسیار تعیین کننده بوده است. منصور حکمت بعنوان یک لیدر فکری، سیاسی و حزبی جایگاهی بسیار مهم در جنبش کمونیستی ایران و همچنین بین المللی دارا است. برخی رویداد های سیاسی - تشکیلاتی پس از مرگ او ضربات مهمی به جنبش کمونیسم کارگری تحمیل کرد. اما نقش تعیین کننده او و سیاست ها و نظراتش، بویژه در ماه های اخیر، در خیزش عظیم مردم ایران با وضوح بسیار نمایان شد. خلاء او را تمام

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!